
دین ایرانی

بر پایهٔ متنهای معتبر یونانی

امیل بنونیست

دکتر بهمن سرکاراتی

فهرست

۱	پیشگفتار
۳	آگاهی های کلی
۱۱	هرودوت
۳۱	استرابو
۴۵	تئوپمپوس و پلوتارخ
۷۷	نتیجه
۷۹	یادداشت های مترجم
۱۱۷	فهرستها

پیشگفتار مؤلف

این کتاب بازنویسی متن چهار سخنرانی است که به سال ۱۹۲۶ با ابتکار و حمایت «بنیاد راتان بی کاتراک Ratanbai Katrak Foundation» در دانشگاه سوربن ایراد شد. علت دیرکرد انتشار آنها تا امروز مشکلات و گرفتاریهای شخصی بوده است. سخنرانی‌ها به همان گونه که ایراد شده بودند بی تغییر و دگرگونی چاپ می‌شوند. هدف این خطابه‌ها که در آغاز فصل نخستین بازگویی شده و نیز دلایل عینی دیگر سبب شده است که از تفصیل و درازگویی بپرهیزم. چون در این بررسی بیش از پرداختن به اصالت مطلب، خویشکاری من در انتخاب و آرایش داده‌ها و مواد بوده، از اینرو نه در بحث به اطناب پرداخته‌ام و نه افزونتر از آنچه نیاز بود به مراجع و نوشته‌های دیگر اشاره کرده‌ام، تنها فصل آخر کتاب که مربوط به بررسی دقیق متن پلوتارخ است اندکی مفصل شده است.

واژگان و نامهای شرقی آنچنانکه می‌بایست آوانگاری شده‌اند. واژه‌های اوستایی را از روی کتابت سنتی دین دبیری نوشته‌ام بلکه بازساخته‌گونه‌های اصلی آنها را داده‌ام.

دکتر کاتراک از بمبئی با ایراد سخنرانی‌هایی در دانشگاه پاریس رسم خجسته‌ای بنیاد نهاده و این‌گونه سخنرانیها درباره‌ مسایل مربوط به گذشته ایران هر چهار سال یکبار تکرار خواهد شد. من صمیمی‌ترین سپاسهای خود را با خشنودی به ایشان تقدیم می‌دارم که بدین سان به پیشرفت مطالعات ایرانی کمک گرانبهایی کرده‌اند.

هم‌چنین از شورای دانشگاه پاریس که با نامزد کردن من به عنوان نخستین سخنران فخری نصیب کرده تشکر می‌کنم، نیز از خانم سامرس و خانم بری که اصل فرانسوی این گفتارها را به دقت و با شتاب به انگلیسی برگردانده‌اند سپاسگزارم.

فصل اول

آگاهی‌های کلی

«زمان افسانه‌ای زردشت»

استرابو^۱ گوید: «به چشم مردم یونان ایرانیان نامی‌ترین بیگانگان هستند». هرگاه توجه یونانیان به جهت ضرورت‌های سیاسی نیز به توان و قدرت ایران جلب نمی‌شد باز دلایل نیکوی دیگری بود که آنان با عنایت به این سرزمین بنگرند. ایران خواه از لحاظ اصالت فرهنگ و شکل ویژه حکومتش، خواه از لحاظ شکوه و حشمت دربار و گذشته افسانه‌ای که سلاله‌های پیشین آنرا در بر گرفته بود و خواه از لحاظ روش و شیوه خاص تعلیماتی و دیگر جنبه‌های تمدنش کانونی از شگفتیها برای یونانیان بود که همانند آن در هیچ کشور دیگر شرقی یکجا یافت نمی‌شد. با وجود این تنها جلوه‌های عینی مدنیت ایران نبود که مردم یونان را پسند می‌افتاد، از ایران جریانهای فکری و بازتابهایی از دانش‌های اسرارآمیز به یونان راه می‌یافت که ذهن و دماغ یونانی در برابر آنها از تأثر ناگزیر بود. بنا به جهاتی از دیرباز در میان یونانیان بین مَغ و جادو یعنی *magi* و *magic* ارتباطی محسوس می‌شد* و دانش احتراماری که شایع بود زردشت آنرا بنیاد گذاشته است سبب شده بود که زردشت در یونان به عنوان یک

* نک: «بنیاد و آغاز آیین مسیحی» تألیف اد. میر، جلد دوم، ص ۷۴، زیرنویس شماره ۲:

Ed. Meyer, Urspr. und Anf. des Christ. t. II. p. 74. n. 2.

اخترمار نمونه شناخته شود*.
 بنا به روایت‌های سنتی یونان بسیاری از حکیمان مانند فیثاغورث از زردشت الهام گرفته‌اند.** یونانیان که همواره آیین‌های ایرانی را با علاقه‌مندی می‌نگریستند به ناچار به دین ایرانیان، که برگزاری مراسم آنرا می‌توانستند به آسانی در آسیای صغیر مشاهده کنند، توجه بیشتری داشتند. بعدها مشاهدات یونانیان همراه گنجینه‌هایی از سنت‌های هلنی به رومیان که به سبب افزایش قدرتش همواره با پارسها و اشکانیان در تماس بودند منتقل شد.

آشنایی ما با باورهای ایرانی از راه اوستاست. بررسی‌های انتقادی پنجاه سال گذشته روشن کرده است که این نامه مجموعه‌ای است از متن‌های گوناگون که به دوره‌های متفاوتی تعلق دارند. علاوه بر گاهان یعنی سرودهای غنایی کهنی که از خود زردشت است، اوستا به طور کلی عبارتست از یشت‌ها، سرودهایی در ستایش ایزدان باستانی، و وندیداد (Vidēvdāt) «داد ضد دیوان» که مجموعه‌ای از دادهای دینی و اخلاقی است و موضوع اصلی آن پاکی و طهارت است. علی‌رغم قدمت گاهان، که گونه بسیار کهن زبان گاهانی گواه آنست، این سرودها باستانی‌ترین مرحله دین ایرانی را نمی‌نمایانند*** زردشت با دین‌آوری خود در پی آن بود که ستایش بنیادهای مجرد اخلاقی را جایگزین پرستش ایزدان باستانی گیتی سازد، همان ایزدانی که شکوه و فر آنها در یشت‌ها ستوده شده است. یشت‌ها اگرچه بعدها گردآوری شده‌اند ولی عقاید و باورهایی را می‌نمایانند که به دورانی کهن‌تر از گاهان تعلق دارد. آیین زردشتی سخت کوشید که این باورها را طرد کند ولی بعدها ناگزیر شد که آنها را در خود مستحیل نماید. به سبب فقدان آگاهی‌های تاریخی هنوز نمی‌توان از روی تفسیر و

* چنانکه از لقب «astrothutes» به معنی «ستاره‌نگر» که اغلب برای زردشت بکار رفته معلوم می‌شود.

** نک: به اظهارات جدید ای. لوی در این زمینه در کتاب «افسانه فیثاغورث»، ۱۹۲۶:

I. Lévy, Légende de Pythagore, 1926.

*** نک: «سه سخنرانی درباره گاهان اوستا» تألیف میه، ص ۱۶ و دیگر صفحه‌ها:

Meillet, Trois conf. sur les Gāthās, p. 16 ff.; Lehmann in Chantepie de la Saussaye's Handbuch,

2nd ed. II, p. 211 ff.

گزارش اوستا زمان و محل نشأت آیین زردشت را به طور دقیق تعیین کرد و یا از چگونگی گسترش آیین مزدیسنا در ایران باستان آگاه شد.

در این تردید و ناآگاهی آثار نویسندگان یونانی و رومی و قراین و شواهد نوشته‌های آنان کمک گرانبهایی بشمار می‌رود. راپ Rapp برای نخستین بار در سال ۱۸۵۶ میلادی این متن‌ها را دسته‌بندی و بررسی کرد.* از آن هنگام تا امروز این نوشته‌ها چندین بار به طور دقیق و جزء به جزء بررسی شده‌اند ولی بازده این بررسیها باکوششی که در این مورد به کار رفته است یکسان و متناسب نیست و گاه تعبیرات و گزارشها در موارد مهم و اساسی با یکدیگر متناقض است. به هنگام مطالعه کتاب کلمن (Clemen) به نام «روایات یونانی و رومی دربارهٔ دین ایرانی**» انسان نمی‌تواند از تردید دربارهٔ ارزش مدارکی که بر مبنای آنها نظریاتی آنچنان متفاوت ارائه شده است خودداری کند. چون متن دیگری نمانده که بازیافته شود و تصور این نیز نمی‌رود که بتوان مقایسه‌ای از متون به عمل آورد که پیش از این انجام نشده باشد لذا تکفل پژوهشی که بارها انجام شده است بیهوده می‌نماید و اندیشهٔ تکمیل مطالعات پیشین در این چند صفحهٔ معدود نیز گستاخی محسوب می‌شود. اما بررسی کنونی در پی هدف جداگانه‌ای است. مؤلف بی‌آنکه مرادش آموختن چیزی به ایران‌شناسان خبره باشد کوشیده است حقایقی را که نتیجهٔ بحثهای گوناگون و غالباً پراکنده‌ای است برای پژوهندگان تاریخ از منتهٔ قدیم و دین‌های باستانی به طور دقیق خلاصه کند. اینک این پرسش پیش می‌آید که چگونه از متونی که دقیق و پر از جزئیات مبسوط می‌باشند نتایجی چنین مبهم به دست آمده است؟ از آنجاییکه نه می‌توان بررسی‌های انجام شده را ناکافی انگاشت و نه می‌توان در ارزش و صلاحیت بررسی‌کنندگان تردید کرد لذا چنین می‌نماید که این امر ناشی از روش نادرستی باشد که در این بررسیها به کار گرفته شده است.

مدارک پیشینیان تاکنون همیشه همه با هم و یکجا بررسی شده، انگار که همگی

* نک به مقالهٔ راپ در «نشریهٔ انجمن آلمانی خاورشناسی» سال ۱۸۶۵، ص ۱ و دیگر صفحه‌ها و سال ۱۸۶۶ ص ۴۲ و دیگر صفحه‌ها؛ Rapp, Z. D. M. G., 1865, p. 1 ff.; 1866, p. 42 ff.

** Die griechischen und lateinischen Nachrichten über die persische Religion.

آنها به یک عصر تعلق داشته و به منابع یکسانی متکی بوده‌اند. متن‌های بسیار متفاوت با هم یکجا تلفیق شده است از اینرو جای تعجب نیست که این متون متناقض یکدیگرند و تنها راه کاهش تناقضات در این‌گونه بررسیها از طریق انتخاب عمدی و دلخواه محقق است. چگونه ممکن است که چندین مورخ یونانی که هر کدام با دیگری قرن‌ها فاصله دارد و هر یک از آنان از روی مشاهدات خود نتیجه‌گیری و قضاوت کرده‌اند حقیقت واحدی را پیش چشم داشته باشند؟ بعلاوه، کتاب اوستا که برای اثبات صحت مطالب متن‌های یونانی بدان استناد می‌شود به سبب اینکه آمیختگی و برخورد آیین‌های مزدیسنا و زروانی و زردشتی در آن به چشم می‌خورد خود به یک بررسی انتقادی دقیق نیاز دارد بنابر این روانیست که از «یک» دین ایرانی یا حتی «یک» دین پارسی سخن گوئیم. باورهای ایرانی در پهنای یک شاهنشاهی بزرگ و در طول قرون متمادی با تاریخی آشفته و پرماجرا دستخوش تغییراتی شده و دگرگونیهای فراوانی پذیرفته است ولیکن این‌گونه دگرگونیها را سنت‌ها و روایت‌های تعصب‌آمیز موبدان مزدیسنا در دوره ساسانی از ما پنهان داشته است.

تنها راه رسیدن به یک حقیقت قطعی از طریق این متن‌های کهن بررسی هر یک از این متون به طور جداگانه و مقایسه آنها با نوشته‌های ایرانی است ولی تعدد این متون نباید بررسی ما را به راه‌های فرعی بکشاند.

نویسندگان لاتینی در مورد دوره‌های باستانی از مورخین یونانی پیروی می‌کنند از این رو می‌توان از نوشته‌های آنان صرف نظر کرد. اما از میان نوشته‌های مؤلفین یونانی نیز ما در این رساله تنها به توجیه نکات اساسی و شرح مطالبی پرداخته‌ایم که در تألیفات عمده و جامع یافت می‌شوند. بی آنکه از قطعات کوچک و پرازش غفلت شود، چهار متن عمده برگزیده‌ایم که هر یک را جداگانه بررسی خواهیم کرد. کسانی که مایلند اسناد و مدارک بیشتر و مفصل‌تری را مطالعه کنند می‌توانند به کتاب یادشده کلمن (Clemen) مراجعه کنند که در آن به شمار زیادی از منابع و مراجع مفید اشاره شده است اگرچه از نقطه نظر انتقادی نکات زیادی در آن کتاب از نظر دور مانده است. چون کار ما به طور کلی محدود به بررسی مسایل مذهبی است که توسط یونانیان مشاهده و روایت شده لذا از پرداختن به عناصر درونی دین‌های ایرانی خودداری کرده‌ایم. تحقیق درباره روایات مت...

روایات مشابه آن که در نوشته‌های ایرانی به‌جا مانده متضمّن نتایج سودمند است و نمی‌توان آنرا از مسألهٔ زردشت به‌طور کلی جدا کرد. مسألهٔ مغان نیز بر همین منوال است.

در هر حال یک روایت به دست ما رسیده که ویژهٔ یونانیان است و مطابق آن زمان زردشت ۵۰۰۰ سال پیش از جنگ تروا و یا ۶۰۰۰ سال پیش از زمان افلاطون قرار داده شده است. بدیهی است که به سادگی می‌توان این تاریخ را به عنوان یک سنت افسانه‌ای رد کرد ولی مفیدتر آنست که بکوشیم تا دریابیم که این افسانه از کیست و چگونه به وجود آمده است؟ هرگاه این مشکل گشوده شود خود کمکی خواهد بود برای دریافت این حقیقت که برداشت یونانیان از زردشت و نقش او چگونه بوده است.

بنابه روایتی که از پلوتارخ^۲ به دست ما رسیده — و ما بعد بدان خواهیم پرداخت — دین مغان که زردشت آنرا بنیاد نهاده است به همبودی و دشمنی دو بن^۳ در آغاز جهان و نیز برای زمانی دراز باور دارد. بن نیک یعنی اهرمزد و بن بد یعنی اهریمن. از پیکار و ستیزهٔ این دو بن، نیک‌بختی و پتیارگی متناوبی که جهان بخود می‌بیند، به وجود می‌آید و هرچه که به خاطر هر یک از این دو بن انجام شود — مانند پیروی از آیین‌های او و برگزاری نیایشها و اجرای یزشنها برای او — بر نیروی آن یک افزوده و احتمال فیروزی را بدان دیگری افزون می‌کند. دوران این ستیزه با محاسبه‌ای دقیق تعیین شده است. در سه هزار سال نخستین اهرمزد و اهریمن به نوبت بر جهان فرمانروایی می‌کنند، در سه هزار سال بعد هر یک از آن دو برای برتری خود می‌ستیزد و می‌کوشد که دام و دهشن دیگری را نابود کند، در فرجام اهرمزد فیروز خواهد شد و مردمان بار دیگر شاد و آسوده خواهند بود.

و اما دربارهٔ اینکه زردشت ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون می‌زیسته باید گفت که بی‌گمان این پندار در قلب «آکادمی» به وجود آمده است زیرا این عقیده تأثیر احتمالی آیین مغی را بر روی تعلیمات افلاطون، که چگونگی آن هنوز بر ما روشن نیست، به دورهٔ کهن‌تری منسوب می‌کند* در رسالهٔ «الکبیادس نخست»^۴ (First Alcibiades)

* Reitzenstein, in Vortr. d. Bibl. Warburg, 1924-25.

نوشته افلاطون (تألیف ۳۹۰ ق.م.) که اصالت آن به اشتباه مورد تردید قرار گرفته، برای نخستین بار در یونان نام زردشت به صراحت ذکر شده است. در این کتاب اشارتی است که آشکارا نشان می‌دهد که افلاطون به آیین‌های مغان توجه و عنایت داشته است. افلاطون در سالهای آخر زندگی‌اش ضمن کتاب «دادها»^۵ از اهمیتی که خود او به جدایی و فرق بین دو جهان متضاد خیر و شر قایل بود سخن می‌گوید.* اگرچه باستانی‌ترین مکتب فلسفی در خود یونان بر آن بود که جهان ساخته و پرداخته دوبره متضاد است ولی با در نظر گرفتن شهادت دسته‌جمعی شاگردان افلاطون درباره عنایت استاد به آیین‌های مغانی باید بپذیریم که افلاطون از عقاید ثنوی مغان لااقل آگاه بوده است حتی اگر آن عقاید را نپذیرفته باشد. پلینی^۶ (Pliny) روایت ۶۰۰ سال فاصله بین زمان زردشت و افلاطون را به یکی از شاگردان افلاطون به نام اودوکسوس کنیدوسی^۷ (Eudoxus of Cnidus) نسبت می‌دهد** ارسطو در بخشی از رساله خود بنام «درباره فلسفه» تعلیمات مغان را درباره بن نیک و بد یعنی زئوس - اهرمزد و هادس^۸ - اهریمن (Zeus - Oromasdes, Hades - Areimanios) بازگو می‌کند.*** او در یکی از قدیم‌ترین بخش‌های کتاب «متافزیک» خود آنجا که درباره بن قدیم اشیاء بنا بر نظریات حکیمان بزرگ پیشین سخن می‌راند در میان پیشروان افلاطون از فرسایدس (Pherecydes) در یونان و از مغ در آسیا نام می‌برد. پلوتارخ نظر خود را درباره دوگانگی و ثنویت این چنین بیان می‌کند: «هرگاه بپذیریم که انجام هیچ چیزی بی‌انگیزه ممکن نیست و نیز قبول کنیم که آنچه نیکوست نمی‌تواند علت وجود بدی گردد، پس باید در جهان بن و گوهر جداگانه‌ای باشد که بدی از او خیزد هم‌چنانکه بن دیگری هست که انگیزنده نیک است. این عقیدتی است که آگاه‌ترین و بزرگترین فیلسوفان برگزیده‌اند»****.

خواه پلوتارخ از بخش یادشده کتاب «متافزیک» ارسطو الهام گرفته باشد یا نه این امر مسلم است که در میان «بزرگترین فیلسوفان» مورد نظر او افلاطون و زردشت هر

* نک به کتاب «دادها» کرده ۱۰، ۸۹۶: Leg. X, 896 E

** نک. به کتاب «تاریخ طبیعی» پلینی، کرده ۳۰، بند ۱.

*** AP. Diog. Laert Proem. 1.8.

**** نک به: «کتاب آی سیس و اوسایرس» نوشته ا. ت. ش. ۴۸.

دو جای دارند.

یونانیان از تأثیر این‌گونه باورهای بیگانه بر روی دستگاه‌های فلسفی خود آگاه بودند. یکی از کهن‌ترین فرضیه‌های «بندھشن»^۹ یونانی که از پنداشت اورفه - فیثاغورثی (Orphico - Pythagorean) اقتباس شده، و رواقیون آنرا پذیرفته‌اند، عبارتست از اعتقاد به بازگشت پیوسته اشیا و چیزها در جریان گردش یک سال بزرگ. * مطابق این فرضیه جهان با پیروی از یک نیرو و انگیزه درونی به سوی یک حریق و انفجار گیهانی رانده می‌شود و پس از این حریق بزرگ هر چیزی درگاه و سامان و سرشت و پایشی که پیش از این دارا بود دوباره آفریده می‌شود تا دگرباره در یک پاشیدگی همگانی بعدی از بین برود، خدایان نیز مانند آفریدگان اسیر این ضرورت و ناموس گیهانی هستند. اودموس رودسی^{۱۰} (Eudemus of Rhodes) در یکی از درسهایش می‌گوید: «هرگاه گفته فیثاغورثیان را باور کنیم، من روزی دیگر با همین عصا در دستم با شما که پیش من دیگر بار چون اینک خواهید نشست سخن خواهم گفت و هر چیز دیگر نیز چنین خواهد بود». آیا از این سخن نمی‌توان نتیجه گرفت که باورها، هنرها و نیز مردانی که نمونه و نماد این هنرهایند به نوبه خود بازگشت دورانی و جبری دارند؟ این همان عقیده‌ایست که نیچه (Nietzsche) با تعبیرهای بلند و استعاره‌های عالی بیان داشته** و سوانته ارانیوس^{۱۱} (Svante Arrhenius) نظریات نجومی خود را بر اساس آن بنا کرده است. تئوپومپوس^{۱۲} (Theopompus) در جلد هشتم کتاب خود به نام فیلیپیکس (Philippics) تأیید می‌کند که تعلیمات مغان نیز چنین بوده است و بنابه نظر آنان مردمان دوباره زندگی خواهند کرد و جاودان خواهند شد و با همین نام کنونی خود باقی خواهند ماند.*** اودوکسوس (Eudoxus) و هکاتئوس^{۱۳} (Hecataeus) نیز این نظر را بازگو کرده‌اند. و اما آوازه افلاطون که در زمان حیاتش همه جا گسترده بود در اثر گذشت سالها به

* درباره این مسأله به طور کلی نک: «اندیشه یونانی» تألیف گومپرتز، جلد اول، ص ۶۵ و دیگر صفحه‌ها
Gomperz, Griech. Denk. 1., p. 65, ff.

** نک: «نیچه» تألیف اندلر، جلد چهارم، ۱۹۲۸ ص ۲۲۵، و دیگر صفحه‌ها:
Andler, "Nietzsche", vol. IV, 1928, p. 225 ff.

*** Ap. Diog. Laert. Prooem. 1, 8.